

جستجو گری دقیق و دانشمند احمد اقتداری

محمدعلی خان سدیدالسلطنه بندرعباسی دانشمندی موشکاف و حقیقت‌یاب،
جستجوگری دقیق و اندیشمند، در تاریخ و ادب و
فرهنگ و هنر ایران زمین، و مدافع ملیت ایرانی در خلیج فارس و دریای عمان.^۱

بنام خداوند جان و خرد

برای کسی که اندک تحقیقی در یکی از مسائل خلیج فارس و دریای عمان و شرق آفریقا کرده
باشد نام سدیدالسلطنه بندرعباسی ناشناخته نیست.

محمدعلی خان سدیدالسلطنه بندرعباسی فرزند حاج احمدخان سرتیپ کبابی مینابی
بندرعباسی در ۲۳ رجب سال ۱۲۹۱ هجری قمری برابر سال ۱۲۴۹ هجری شمسی در بغداد
بدنیا آمد و در ۱۱ رجب سال ۱۳۶۰ هجری قمری برابر ۱۴ مرداد ماه ۱۳۲۰ هجری شمسی در
بندرعباس درگذشت.

سدیدالسلطنه هفتاد و یک سال زندگانی خود را در خدمات دیوانی و دولتی و مسافرت‌های
تحقیقی و تتبع در مسائل مختلف خلیج فارس بخصوص جغرافیای تاریخی بندرها و جزیره‌ها و
ساحل‌های این دریای پرماجرا به سر آورد.

سدیدالسلطنه خدمات دولتی و اداری خود را عموماً در خلیج فارس عهده دار بوده و
مشاغلی از قبیل فتح بندر لنگه و طرد محمدبن خلیفه حاکم عرب نافرمان بندر لنگه از بندر
مزبور در سال ۱۳۱۶ هجری قمری، کارگزاری و ریاست تذکره خلیج فارس در سال ۱۳۱۷
هجری قمری و معاونت حکومت بندر لنگه و حکومت بنادر جنوب و کفالت و کارگزاری بنادر

۱. جلسه ۹ بهمن ماه ۱۳۸۱ مجلس نکوداشت سدیدالسلطنه در بندرعباس.

در سال ۱۳۱۸ هجری قمری و امثال آن خدمات را تصدی کرده است و دارای پالتو شمه مرصع و نشان تمثال مظفرالدین شاه قاجار از دولت ایران و نشان «سنت آنا» از دولت ژوسیه و نشان «پالم آکادمیک» از دولت فرانسه بوده است.

پدر سدیدالسلطنه مرحوم حاج احمدخان کبابی بندرعباسی کارگزار دولت ایران در بنادر و جزایر خلیج فارسی و رابط بین دولت ایران و حکام و شیوخ سواحل خلیج فارس و دریای عمان و سلاطین مسقط و عمان و زنگبار بوده است.

حاج احمدخان بندرعباسی از یک خانواده شیرازی در سال ۱۲۵۱ هجری قمری در مسقط بدینیا آمده و در سال ۱۳۱۵ هجری قمری در تهران درگذشته است و در گورستان ابن بابویه تهران به خاک سپرده شده است. مرحوم حاج احمدخان اهل دانش و فضل و قلم بوده و گذشته از رسالاتی که در احوال خلیج فارس و امراء ایرانی و عرب آن نوشته است، دیوان شعری و رساله‌ای در معدنیات از او باقی مانده و گلستان سعدی را به عربی ترجمه نموده است، در وزارت امور خارجه ایران صندوقی از مراسلات و مکاتبات حاج احمدخان تحت عنوان «اسناد و مکاتبات احمدخان بندرعباسی» باقی مانده است. امید که این اسناد و مراسلات و گزارش‌ها که اسناد مالکیت و حاکمیت ایران در حوزه خلیج فارس و دریای عمان است روزی منتشر گردد و پرده ابهام از روی بسیاری از مسائل تاریخی و سیاسی خلیج فارس در دوران قاجاریه برگردد آثار مکتوب مرحوم محمدعلی خان سدیدالسلطنه طبق احصاء استاد ایرج افشار در زمان تحویل کتب و مخطوطات سدیدالسلطنه به کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران بالغ بر نود و پنج کتاب و رساله خطی و سه کتاب چاپی از آثار خود سدید و نود و دو قطعه نقشه‌های خارجی و ایرانی و قطعات فرمان و حکم و نشان بوده است که سی فقره از آن کتب و رسالات مورد بررسی واقع شده و قسمت عمده کتب و رسالات آن مرحوم با تصحیح و تحشیه این بنده ناچیز طبع و نشر گردیده است. و بی فایده تی نخواهد بود که از نام و عنوان آثار سدید مطلع شویم:

۱ - اعلام الناس فی احوال بندرعباس که با نام بندرعباس و خلیج فارس چاپ و منتشر ساخته‌ام.

۲ - التدفیق فی سیرالطریق که با نام سفرنامه سدیدالسلطنه چاپ و منتشر ساخته‌ام.

۳ - مفاتیح الادب فی تواریخ عرب در چهار مجلد که با نام تاریخ مسقط و عمان و بحرین و قطر و روابط آنها با ایران چاپ و منتشر ساخته‌ام.

۴ - مغاص اللثالی و (مناراللیالی) که با نام سرزمین‌های شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان در یکصد سال، پیش چاپ و منتشر ساخته‌ام.



● احمد اقتداری مهمترین سخنرانی را ارائه کرد.

۵ - شقایق النعمان فی احوال مسقط و عمان.

۶ - برهان سدید فی احوال آل بوسعید.

که من آن چهار کتاب را در یک کتاب بنام تاریخ مسقط و عمان و بحرین و قطر و روابط آنها با ایران چاپ و منتشر ساختم.

۷ - «صید مروارید = المناص فی احوال غوص و الفواص که یکبار به سال ۱۳۰۸ هجری شمسی در تهران چاپ شده و اکنون پژوهشکده مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی ایران در دست طبع و نشر دارد.

۸ - «یادداشتهای سدید» که پژوهشکده مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی ایران در دست طبع و نشر دارد.

۹ - احوال اهرم و تنگستان.

۱۰ - رساله در احوال بحرین که من آنرا چاپ کرده‌ام.

۱۱ - احوال طائفه قشقائی.

۱۲ - احوال لنگه و شیوخ آن.

۱۳ - رساله ۱۲۵ اصطلاح کشتی.

۱۴ - رساله داوران چو»

۱۵ - «جواهر زواهر» اثر یک شاعر بوشهری بنام معتقد اهرمی بوشهری که سدید در زمان حیات خود چاپ کرده است.

۱۶ - یادداشت‌های پراکنده و روزانه سدیدالسلطنه.

۱۷ - تعلیقه بر خوارج.

۱۸ - سید جمال اسدآبادی در بوشهر.

۱۹ - تجارت در بندرعباس.

۲۰ - لغات لاری.

۲۱ - لغات اهالی جرون و بندرعباس.

۲۲ - ضمیمه اللطیفه.

۲۳ - مجموعه نقشه‌های سیاسی.

۲۴ - راپورت‌های نظامی.

۲۵ - راپورت‌های گمرگی.

۲۶ - مجموعه الظرائف.

۲۷ - مجموعه النوادر.

۲۸ - قراردادهای سیاسی و کشتی‌رانی.

۲۹ - شرح قصیده جلسیه مسعود سعد سلمان و جلسیه مؤلف.

۳۰ - تجارت‌خانه‌های بوشهر. و بسیاری رونویس اسناد و کتب متفرقه و نقشه‌ها و جنگ شعر بنام مشوش نامه.

تمام این کتب و رسائل و مخطوطات و نقشه‌ها در سال ۱۳۵۴ شمسی با همت کریمانه مرحوم مهندس هوشنگ ستایش نوه مرحوم سدید به کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران واگذار گردیده است و اکنون در گنجینه کتب خطی دانشگاه تهران با نام اهدائی ورثه مرحوم سدیدالسلطنه نگهداری می‌شود.

سرگذشت این اهداء و این واقعه بسیار مهم و بسیار شنیدنی را برایتان باز می‌گویم: یعنی از کتاب کاروان عمر که کتاب خاطرات من است و چاپ شده است نقل می‌کنم:

اهداء کتب و رسالات سدیدالسلطنه بندرعباسی به کتابخانه

مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۴ شمسی با

همت مرحوم مهندس هوشنگ ستایش نوه مرحوم

سدیدالسلطنه و برگزاری مجلس علمی در دانشگاه تهران:

«... شرح حال و آثار سدیدالسلطنه را در مقدمه کتابهایش و در رسالات جداگانه نوشته‌ام.



● باستانی پاریزی، احمد اقتداری و مهندس بهشتی بر سر مزار سدیدالسلطنه

ایرج افشار هم در مجلات راهنمای کتاب و فرهنگ ایران زمین و در نشریه کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران به مناسبت برگزاری مراسم اهداء کتب و رسالات دستنویس مرحوم سدید از طرف مهندس هوشنگ ستایش به دانشگاه تهران نوشته است. اما من باید خاطره‌ای نیز از مهندس هوشنگ ستایش و مرحوم پدرش علی ستایش باز بنویسم و باز گویم: مرحوم علی ستایش پدر مرحوم هوشنگ ستایش [هر دو مینابی بندرعباسی] را در دهه ۱۳۳۰ در تهران برای اولین بار دیدم و در سرای حاج حسن در حجره تجارتي آقای عبدالله انصاری لاری بود که یکدیگر را ملاقات کردیم. این دیدار به دوستی انجامید و من دریافتم که او مالک و صاحب اوراق بازمانده از سدیدالسلطنه است و دانستم که او پدر مهندس هوشنگ ستایش مینابی است و دانستم که او شوهر خانم شمس الملوک سدید دختر مرحوم سدیدالسلطنه و مادر هوشنگ ستایش است. که در واقع تنها وارث بازمانده از مرحوم سدیدالسلطنه است و در میناب بندرعباس سکونت دارد. او نیز دانست که من صمیمانه شائق و مشتاق دیدار آثار دستنویست مرحوم سدید هستم، پس از چند ماهی یک متن مخطوط کتاب «اعلام الناس فی احوال بندرعباس، را در اختیارم گذاشت و دانستم که نسخ دیگری از این کتاب نیز در کتابخانه ملی است که مرحوم سیدحسن تقی‌زاده از مؤلف دریافت داشته و به کتابخانه ملی سپرده است.

و نسخه دیگری نیز در کتابخانه یا مخزن کتب وزارت امور خارجه محفوظ است. نسخه

موجود در کتابخانه ملی را دیدم و از روی این دو نسخه کتاب را با نام «بندرعباس و خلیج فارس» منتشر ساختم. دوستی من با مرحوم علی ستایش مینابی بندرعباسی به آشنائی با خانواده اش کشید. در نارمک تهران خانه داشت، همسری از مردم سنندج کردستان در خانه داشت و فرزندان بیرومند از آن خانم داشت. و هوشنگ ستایش فرزند دیگرش از خانم شمس الملوک که دختر مرحوم سدید بود، در همان روزگار مهندسی کار آموزده در رشته برق و الکترونیک بود و در شرکت زمینس در خیابان تخت جمشید [آن روزگار] کار می کرد و در هند و ایران و انگلیس و آلمان درس خوانده بود. بسیار باهوش و باصفا بود.

روزی مهندس هوشنگ ستایش پس از فوت پدرش گفت می خواهم رسالات و کتب مرحوم سدید السلطنه را به مؤسسه ای بفروشم و یا واگذار کنم. من ایرج افشار [رئیس کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران و استاد مشهور کتابشناسی] را خبر کردم. با هم به خانه او رفتیم. خانه اش در کوی تازه ساز ولی بیابانی و نامرتب شمس آباد تهران در شرق تهران بود. خانه ای محقر در اجاره داشت، همسر و فرزندان در آن خانه بودند. نمیدانم چرا با وجود حقوق کافی زندگی مرتبی نداشت و بیش از سادگی در داخل خانه کسری و سائل دیده می شد، کتابها و رسالات را دیدیم، ایرج افشار صورت برداری کرد و با قیمتی که در آن روزگار مبلغ عمده ای بود قیمت گذاری کرد، در خانه مرحوم هوشنگ ستایش، چیزی شبیه یک کمد چوبی بود که معلوم شد، دستگاهی است که با صفحات بزرگ مسین و ریلها و کوک و فنرکاری کند و تعدادی صفحه بزرگ دارد که سمفونی های مشهور جهانی اروپائی را پخش می کند. برقی نبود و صدای پرطنین بم مطبوعی داشت. گفت این را نه می فروشم و نه واگذار می کنم چون میل دارم این یادگار جدّم در نزد خودم باقی باشد. معلوم شد هدیه امپراطور روسیه به مرحوم سدید السلطنه است و روی آن لوحه ای فلزی به خط روسی حک شده بود. البته نفیس و گرانبها بود.

مرحوم سدید مدتی کارگزار روسیه [با اجازه دولت ایران] در بندرعباس بود و نشان (سنت آنا) که نشان علمی معتبری بوده است از دانشگاه مسکو داشت و نشان پالم آکادمیک از دانشگاه سوربون فرانسه داشت (و گویا نشان لژیون دونور) نیز از دولت فرانسه داشته است و مدتی کارگزار دولت فرانسه در بندرعباس و در مسقط بوده است. به سبب ارسال همین کتاب اعلام الناس فی احوال بندرعباس برای رؤساء آن کشورها، این نشانها را برای او فرستاده اند.

مرحوم هوشنگ ستایش گفت من این کتابها را نمی فروشم ولی هر طو که اقتداری گفت عمل می کنم. من گفتم اگر پول می خواهی قیمت خوب است و رفع نیازی می کند. اما اگر بخواهی نام جدّت مخلّد بماند، به دانشگاه تهران هدیه کن، قبول کرد و همه را غیر از آن دستگاه موسیقی به دانشگاه تهران هدیه کرد و دانشگاه با همت و تدبیر و لطف ایرج افشار [یزدی] رئیس



مهندس بهشتی - پورطریق و احمد طباطبایی

کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران و استاد فهیم و بصیر کتابشناسی آن دانشگاه، مجلس نمایشگاهی از آن اسناد و کتب و مخطوطات فراهم کرد و در آن مجلس مرحوم مجتبی مینوی و مرحوم سید محمد محیط طباطبائی سخنرانی کردند و من در پایان شرح حال و آثار سدید را بعرض حضار رسانیدم و کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران جزوهای از عنوان رسالات و کتب سدید که اهداء شده بود و عکس آن مرحوم و شرح حالی از آن مرحوم بقلم استاد ایرج افشار منتشر ساخت و بین حاضران هم توزیع گردید.

مرحوم مهندس هوشنگ ستایش این اهداء بلند نظرانه و کریمانه را با این شرط متعهد شده بود که دانشگاه تهران ظرف مدت سی سال، چاپ و انتشار این کتب را به هیچکس جز احمد اقتداری اجازت ندهد و دانشگاه تهران ضمن ارسال مجموعه‌ای از فتوکپی آن کتب و رسالات بطور رایگان برای من متذکر شد که طبق خواسته مهندس هوشنگ ستایش تنها شما مجاز به طبع و نشر این کتب و رسالات هستید.

من از چاپ دوم کتاب بندرعباس و خلیج فارس به بعد و در سایر کتب مرحوم سدید که چاپ می‌کنم آن نامه را نیز در مقدمه چاپ می‌کنم. خدای مرحوم سدیدالسلطنه و مرحوم علی ستایش و مرحوم هوشنگ ستایش و مرحومه خانم شمس‌الملوک سدید را بیامرزاد به منّه و

کرمه و فرزندان و بازماندگان آنان را شادمان و سرافراز بدارد که بازماندهٔ مردی بزرگ و بحق دانشمندی کوشا و گرانقدرند.*

مرحوم سدید بلند طبع، لطیف و خوش سخن بوده، گاهی شعر می‌گفته و عاری تخلص می‌کرده است. سفره‌اش برای دوستان و مهمانان گشاده و گسترده بوده و خود در خدمت به مرز و بومش و مردم وطنش کوشا و گشاده دست و زحمت‌کش و مدافع ملیت ایرانی در خلیج فارس و دریای عمان بوده است. بیشتر یادداشت‌ها و نوشته‌های سدید حکایت از سوز و گداز وطن‌پرستی او برای ایرانی ماندن خلیج فارس و نواحی آن می‌کند و با همهٔ ثروت و مکتبی که از پدر به ارث برده، در آخر عمر مال و منالی نداشته و پس از بازنشستگی عمر خود را با قناعت و فراغت به مطالعه و خواندن و نوشتن می‌گذرانیده است. از او دختری بنام خانم شمس‌الملوک بوجود آمده که در میناب زندگی می‌کرد و همسر مرحوم علی ستایش و مادر مرحوم مهندس هوشنگ ستایش بود که هر سه مینابی بودند.

مرحوم سدید در تهران با غالب رجال علمی و سیاسی و ادباء دو شعراء زمان خود معاشر و مؤانس بوده است و چنانکه از نوشته‌ها و یادداشت‌های روزانهٔ او بر می‌آید، بسیاری از کسانی که در اواخر دورهٔ قاجاریه و در سلطنت رضاشاه پهلوی صاحب عنوان و شهرتی سیاسی یا علمی یا ادبی یا مذهبی بوده‌اند با آن مرحوم دوستی و آشنائی و آمد و رفت داشته‌اند و هر موقع در تهران بوده در مجالس و محافل ادبی و علمی آنها راه داشته است.

می‌توان گفت کاری را که سدیدالسلطنه در موضوعات علمی، تحقیقی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، جغرافیای تاریخی، تاریخ و ثبت و ضبط وقایع و آمارهای تجاری و کشاورزی و احوال مدنیت مردمان این مناطق کرده و آثاری که در این زمینه‌های پر دامنه از خود بجای گذارده است، در یکصد سال اخیر در میان نویسندگان اروپائی و عرب و ایرانی بی‌نظیر و بی‌بدیل است. خدایش پیامرزد که براستی دانشمندی گرانقدر و موشکاف و کوشا و محقق بی‌ریب و ریا و سختکوش و ارجمند و ایران‌دوست و وطن‌پرست و مدافع ملیت ایرانی و پاسدار فرهنگ و ادب و تاریخ و هنر و ادب ایرانی بوده است.

برای آنکه از دقت نظر و تحقیق دقیق عالمانهٔ این مرد دانشمند با استناد به گفتهٔ عالمی کتابشناس و محقق جامعه‌شناس مطلع شویم، عین نوشته استاد ایرج افشار در شماره ۲۴ سال

* منقول از کتاب کاروان عمر، خاطرات هفتاد سال عمر فرهنگی و سیاسی احمد اقتداری، چاپ تهران

۱۳۸۱ مجله بخارا تحت عنوان: «گشتی در سفرنامه سدیدالسلطنه» را برای شما در این مجلس علمی می‌خوانم:

«... محمدعلی خان سدیدالسلطنه کبابی از فضلای است که هر چه نوشته فایده بخش و خواندنی و بسیاری از آنها پژوهشی و ماندنی است. نخستین کسی که معرف این مرد دانشمند بود و قدر او را شناخت سیدحسن تقی‌زاده است و آن به مناسبت یادداشتی بود که سدیدالسلطنه از بوشهر به برلین برای مجله کاوه نوشت و تقی‌زاده متوجه شد این مرد مینابی از کسانی است که شایستگی پیشرفت علمی دارد و می‌تواند آثار بیشتر و بهتری عرضه کند. قطعاً توصیه تقی‌زاده موجب بود که بعدها کتاب معتبر او به نام «صید مروارید» توسط کتابخانه طهران به سال ۱۳۰۸ در تهران به چاپ رسید. باید گفت تقی‌زاده از شرکای سرمایه‌گذار آن کتابفروشی و کتابخانه پاتوق او بود. و مدیر کتابخانه که حسین پرویز نام داشت از دوستان او بود، از زمان انقلاب مشروطه.

سدیدالسلطنه از سعادت‌ی جاویدان برخوردار شد زیرا نوه‌اش مرحوم مهندس هوشنگ ستایش همه نوشته‌ها و یادداشتهای آن مرحوم را به کتابخانه مرکزی و مرکز استاد دانشگاه تهران سپرد و شرط کرد که عکس آنها در اختیار فاضل مشهور احمد اقتداری گذاشته شود تا ایشان آنچه را مناسب می‌داند به چاپ برساند. خوشبختانه ایشان همت کرد و چند جلد از جمله سفرنامه‌های سدید را به چاپ رسانید...

نام اصلی سفرنامه سدیدالسلطنه التذقیق فی سیر الطریق است و احمد اقتداری عنوان سفرنامه سدیدالسلطنه را که مصطلح امروزی است برای کتاب برگزیده است.

سدیدالسلطنه چون مردی کتاب‌خوانده و ژرف بین بود سفرهای خود را به اطلاعات مفید جغرافیائی، تاریخی و فرهنگی آکنده. او مسافری نیست که فقط ساعت حرکت و موقع ورود به منازل و جای خواب و نوع خوراک و احياناً قیمت اجناس را ضبط کند. مسافری است دقیقه‌باب و نکته‌سنج و نگرنده‌ای صاحب نظر. هر چه را در راه، در کاروانسرا، در مسجد، در امامزاده، در آب انبار، دیدنی و ثبت کردنی یافته با حوصله و دقت وصف کرده است و به ضبط در آورده است. هر چه زمان بگذرد و زندگیها تغییر یابد. خواندن این گونه سفرنامه‌ها دلیزیرتر و نادره‌تر خواهد بود. سفرنامه‌های ابن فضلان و ابن جبیر شاید برای مردم نزدیک به تألیف آنها آنقدر خواندنی نبود که امروز برای ما جذاب است و برای پژوهندگان پر از آگاهی...»

«... در سفرنامه عصر مظفری سدید اطلاعات مربوط به ابنیه قدیمی و بقاع زیارتی زیاد است و به هر جا رسیده با ذوق و علاقه‌مندی وضع موجود آثار باستانی را یاد و کتابه‌های دیواری آن محل‌ها را نقل و اطلاعات «سینه یادداشتی»، مردم را ضبط کرده است. مانند وصف کاروانسرای

میان دشت در راه خراسان، امامزاده و باغ ساروق، وصف چهل ستون اصفهان، ساختمانهای مربوط به مشهد بطور تفصیل از جمله اشعار بسیاری را که بر دیوار ابنیه مختلف آنجا دیده بوده همه را نوشته است و چه بسا اشعاری باشد که اکنون به مناسبت تغییرات و تعمیرات ابنیه از میان رفته باشد. در دیدار از ابنیه قم نیز همین رویه را داشته است...»

نمونه‌هایی از دقت نظر سدید السلطنه

— در سفری که باتفاق ایرج افشار به آشتیان و فراهان و ساروق و آن نواحی داشتیم. در باغ امامزاده شهر ساروق بر ضریح امامزاده کتابه‌های ظریف و چوبینی از دوران سلجوقی دیدیم که درست همانها بود که مرحوم سدید حدود صد سال پیش آنها را خوانده و با دقت یادداشت کرده است.

— سدید در یادداشت‌هایش نوشته است که پدرش حاج احمدخان کبابی حکایت کرده است که شیخ امیر ابو ظی (جد شیخ زائد بن سلطان آل نهیان) امیر امارات متحده عربی امروز، همواره جنجری زرین بر کمر داشته و افتخار می‌کرده است که پادشاه ایران باو مرحمت کرده است و همواره می‌گفته است من هر روز صبحگاه پس از نماز بدرگاه خالق یکتا دعا می‌کنم که خدایا به فارس و ایران باران بفرست تا فارسیان و ایرانیان برای ما گندم بفرستند.

— سدید السلطنه در یکصد سال پیش یعنی به سال ۱۳۲۴ هجری قمری، پیش‌بینی اختلاف ایران و همسایگانش بر سر مالکیت و حاکمیت بر جزائر تنب بزرگ و تنب کوچک و بوموسی کرده و چهار سند بخط عربی و زبان عربی از شیوخ آن جزائر در کتاب مغاص اللثالی و منار اللیالی ضبط کرده است که همگی اسناد اقرار بر مالکیت بی‌چون و چرای ایران بر آن جزائر است

— سدید السلطنه در شرح مسقط و عمان از قصبه نزوی در عمان بازدید می‌کند و در آن جا کتیبه‌ای به خط میخی می‌بیند که قادر به خواندن آن نبوده است. و با تأثر و تأسف بسیار می‌نویسد: این کتیبه از آثار نیاکان ما ایرانیان است. بعدها هیئت علمی کاوش‌های باستانشناسی شوش به سرپرستی دو مکتم، یک باستانشناس فرانسوی بنام یزار Pezard را مأمور بوشهر می‌کند و او در بوشهر معبد ایلامی کی - ری - ری یشا را کشف می‌کند و با استناد به نقل یک نویسنده امریکائی در کتاب زیر آسمانهای ایران که سدید برای او نقل کرده است که از تپه ریشهر بوشهر مقداری کتیبه و تابوت‌های سفالین یافته است، ارتباط بین ریشهر بوشهر و مکان در عمان که دارای معادن مس بوده است را در می‌یابد و عکس آن کتیبه را با استناد به همان نوشته‌ها چاپ می‌کند و آنرا از دوره ایلامیان می‌داند.

— سدیدالسلطنه در تهران با رجال علمی و دانشگاهیان و نویسندگان آمد و رفت داشته و در یادداشت‌هایش از مرحومان سعید نفیسی، نصرالله فلسفی، عباس اقبال آشتیانی، دکتر محمود افشار، دکتر محمد مصدق، ادیب پیشاوری، سیدفخرالدین شادمان، دکتر رضازاده شفق و بسیاری از شاعران و نویسندگان نام می‌برد و در مجالس ادبی آن روزگار شرکت می‌کرده است. در یکی از شب‌ها که به یکی از این جلسات علمی رفته است مستمع نطق مرحوم سعید نفیسی در باب «ساسانیان» بوده و با تأثر و افتخاری تمام در پایان یادداشت می‌نویسد (اگر حاصل سفر من به تهران استماع همین یک نطق باشد بر خود می‌بالم).

— سدید همه جا در نوشته‌هایش از کرامت و شرافت نژاد ایرانی بر خود می‌بالد و از تاریخ پرماجرایی خلیج فارس سخن را همواره به اصالت و قدمت و حقانیت قوم ایرانی در این آب و خاک گسترده و بلاکشیده می‌کشاند مانند یادداشت‌های عسلویه و تاریخ بحرین و سرگذشت با سعید و امثال آن.

— پیشدستی و حیل‌گری حکومت هندوستان برای حفظ منافع انگلستان در خلیج فارس در عقد قراردادهای تحت الحمايگی و ضدیت با ایران، با سلاطین مسقط و عمان و حکام قطر و بحرین و امثال آنها و حیل‌های استعماری انگلیس در تسلط بر آب و خاک خلیج فارس، همواره موجب تألم و تأثر شدید سدیدالسلطنه است که چرا دولت مرکزی ایران بفکر این آب و خاک گرامی یعنی خلیج فارس نیست.

— سدید به هر شهر و دهی که می‌رسیده است به سراغ شاعران — نویسندگان — علماء و اکابر سیاسی و مذهبی و فکری شهر می‌رفته و اشعار و افکار و حالات آنها را یادداشت می‌کرده است. مثلاً در سمنان و دامغان و اصفهان و شیراز و کربلا و نجف و امثال آن.

— سدید با شوقی تمام گزارشهای کشف سکه‌های زرین و مسین ملوک هرموز در روستاهای میناب را در کتاب خود نقل می‌کند و این همان گزارشهایی است که مورد استفاده مرحوم نصرالله فلسفی در تحقیقات مربوط به احوال ملوک هرموز قرار گرفته است.

— سدید از مرحوم دکتر محمد مصدق توصیفی شایسته می‌کند که تا آنروز هیچکس بهتر از او مقام علمی و شأن اجتماعی مرحوم دکتر مصدق را بیان نکرده است.

— سدید در مشهد تمام کتاب‌ها را می‌خواند و یادداشت می‌کند آنچنان که در مقایسه با کتاب مطلع الشمس اعتمادالسلطنه برتری یادداشت‌های سدید آشکار است.

— سدید در بصره، در اهواز، در مسافرت با کشتی از اهواز به بوشهر همه جا مترصد و جستجوگر مسائل پیچیده آن روزگار یعنی نفت، کشف نفت، قراردادهای نفتی، بختیاریها و نفت. ایرانیان بصره، روزنامه‌های فارسی زبان بصره، شیخ خزعل و توطئه انگلستان و شیخ خزعل

برای جدائی خوزستان از ایران است که با دقت علمی جستجو می‌کند و ارزیابی و نتیجه‌گیری و پیش‌بینی می‌نماید.

— سدید برای آنکه مسافتات بین بندرعباس و شهرهای ایران و خراسان و هرات افغانستان را دریابد و از وضع راهها مطلع شود، یا خود سفر می‌کند یا کسی را با خرج خود مأمور می‌کند که مثلاً از بندرعباس به مشهد و هرات افغانستان سفر کند و در بازگشت از خاطرات او و یادداشت‌های شفاهی او بهره می‌گیرد و بصورت مکتوب در کتاب خود می‌گنجاند. سفر به لار و شیراز از راههای مختلف، سفر به کرمان و یزد، سفر به خراسان و هرات، سفر به کربلا و نجف، حاکی جزئیات مسائل راهها و مسافتات و شهرها و روستاها و اقامتگاههاست.

— سدید هیچگاه بی‌کار و بدون مشغولیات فکری سپری نمی‌کند، اگر کتاب هم در اختیار ندارد از حافظه خود کمک می‌گیرد و در باب تاریخ و جغرافیای تاریخی ایران و خلیج فارس می‌نویسد.

— سدید بهترین منابع مربوط به اجاره‌داری سلاطین مسقط در بندرعباس و میناب و بندر لنگه از روی اسناد موثق دوره قاجاری در اختیار ما قرار می‌دهد. احکام تفویض لقب خانی به سید سعید خان مسقطی عمانی (جد سلطان حالیه عمان) و نامه‌های او به دربار ناصرالدین شاه قاجار دال بر چاکری و غلامی سلطان مسقط نسبت به پادشاه ایران ناصرالدین شاه را ثبت می‌نماید.

— سدید برای اولین بار لهجه کُمزاری را از لهجه‌های ایرانی می‌شمارد و آنرا مانند لهجه مردم کوه‌نشین جزیره لارک می‌داند. در حالی که پس از شاید هشتاد سال گفتگو اخیراً آقای پروفیسور شروو استاد دانشگاه کلمبیا نیویورک در مقایسه لهجه یشگردی با لهجه‌های بلوچی و لاری و کُمزاری سخنان سدید را و جهت علمی می‌پوشاند و آن را قبول دارد.

این اشارات اندک، اندکی از بی‌شمار و دانه‌ای از خروار و یکی از هزار بود که بعرض رسانیدم اگر مایلید کتابهای سدید السلطنه را بخوانید تا دریابید که بواقع این ایرانی ایراندوست دانشی مرد در پی کشف حقایق بوده است. من از دانشجویان عزیز که در بندرعباس درس می‌خوانند خواهش می‌کنم در مطالبی مهم که اکنون دو نمونه از آنها را عرض می‌کنم غور و بررسی نمایند: مرحوم سدید جزء صورت مالیات نخيلات حوزه بندرعباس، در قشمت از نقطه‌ای بنام «گمرو» سخن می‌دارد. من گمان می‌کنم ریشه کلمه گامبرون و گامرون که در زمان ما برای بندرعباس قدیم اصطلاح شده است از همین کلمه است که خوشبختانه سدید ثبت کرده است چنانکه سدید در قشمت از نقطه‌ای بنام سوزا نام می‌برد که مدفن فرانسيسكو دو سوزا «امير البحر پرتغالی و عالمی بزرگ در ریاضیات بوده است. امروز سوزا نام روستا و معدن نمکی در جزیره

قسم است و بی‌شک مذاقه پژوهندگان دانشجو می‌تواند به کشف و تبیین این دو کلمه برای جایگزینی کلمات گمرک و کمرکی یونانی و امثال آن و تاریخ علوم ریاضی ارزنده باشد.

با پوزش صمیم از تصدیع، در پایان عرائضم، فریضة خود می‌دانم، از سر حقتشناسی و اداء احترام از دوستان دانشمندم، استاد ایرج افشار، سید قاسم یا حسینی و همایون صنعتی‌زاده سپاسگزاری نمایم چه: استاد افشار، با همت متعالی و اهتمام بلیغ کتب و رسائل و مخطوطات مرحوم سدید را به کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران به سال ۱۳۵۴ منتقل ساخت و نمایشگاهی از آثار و کتب مرحوم سدید در تالار کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران فراهم ساخت و شادروانان سیدمحمد محیط طباطبائی، مجتبی مینوی (صدر افاضل دوران) و این بنده ناچیز را به ایراد سخنانی در باب احوال و آثار سدید تشویق فرمود.

بعلاوه اخیراً در سال ۸۱ در مجله بخارا درباره مرحوم سدید مقاله: «گشتی در سفرنامه سدیدالسلطنه» نوشت و کشفی تازه و مهم مرقوم فرمود و آن نامه مرحوم سدید متضمن شرح حال سیدجمال اسدآبادی در بوشهر و ارسال آن نامه برای مرحوم سیدحسن تقی‌زاده و چاپ نامه در مجله کاوه در برلین هشتاد سال پیش از این است (۱۹۲۲ میلادی) همچنانکه در همین مقاله از نامه سدید در خصوص وقایع محلی سال ۱۳۱۶ قمری که به صدیق الممالک شیبانی نوشته و صدیق الممالک آنرا در «منتخب التواریخ» چاپ کرده است، خبر داد.

آقای سید قاسم یا حسینی، در مقاله ممتعی که تحت عنوان «اقتداری احیاگر آثار سدیدالسلطنه» در فصلنامه فارس شناخت چاپ بنیاد فارس‌شناسی شیراز سال ۷۹ مرقوم داشته‌اند حق مطلب را در خصوص سدیدالسلطنه و آثار و کتب او بخوبی ادا کرده‌اند.

و آقای همایون صنعتی‌زاده که نوشته‌های سدیدالسلطنه را در دست بررسی دارد، اکنون دو سال است که هر سال تمام فضل زمستان را در هتل همای بندرعباس بخرج خود می‌ماند و در خصوص کتاب «بندرعباس و خلیج فارس» سدید از نقطه نظرهای عملی و اجرائی مانند کشت و زرع، نخیلات، آبیاری، گمرکات، صادرات گل سرخ از بندرعباس و بندرلنگه، صادرات خرما و ماهی، ماهیان، اراضی کشاورزی، منابع آب، کشت و صید مروارید، مطالعه عینی و اجرائی می‌نماید و مطالب بسیار ذقیمت عملی و اجرائی از آن کتاب بدست آورده و به موقع عمل و نتیجه‌گیری عملی رسانیده است.

در آخرین سخن بر من فرض است که از مساعی و همت و اهتمام سازمان میراث فرهنگی ایران و اولیاء محترم آن سازمان و از زحمات آقای پور طرق رئیس میراث فرهنگی استان هرمزگان و دبیر این همایش و از آقای سیدمحمد میرشکرائی مدیر پژوهشکده مردم‌شناسی که کتابهای «صید مروارید» و «یادداشت‌های سدید» را با همت و پشتکار و بصیرت و درایت منتشر

ساخته‌اند، تشکر صمیم نمایم. همچنین بعرض می‌رسانم که با شادمانی بسیار مزده استماع سخنرانی آقای میرشکرانی در این محفل علمی که در باب طرح مدبرانه «جهان ایرانی» برای پژوهش فرهنگ و ادب و اندیشه ایرانی در سرزمین‌های کهن ایران زمین از دامنه‌های جبال پامیر و مرزهای چین تا سواحل رود دانوب و دریای مدیترانه که در دست اجراء و اقدام دارند را دریافته‌ام و دانش پژوهان و دانشجویان را به استماع این سخنرانی دعوت می‌کنم. بی‌تردید: حدیث نیک و بد ما نوشته خواهد شد زمانه را سند و دفتری و دیوانی است و بی‌گمان:

گنبد‌گردنده ز روی قیاس هست به نیکی و بدی حقشناس

اکنون استدعا می‌کنم به پا خاسته و برای شادی ارواح طیبه مرحومین سدیدالسلطنه، علی ستایش، هوشنگ ستایش و مرحومه خانم شمس الملوک سدید یک دقیقه سکوت و طلب آمرزش و رحمت الهی فرمائید.

مایلم در این محفل علمی ملی فرصت را غنیمت شمارم و پیشنهاد نمایم با همت جناب آقای استاندار محترم هرمزگان و شهرداری محترم بندرعباس، کتب چاپ نشده مرحوم سدید چاپ شود و کتب چاپ شده آن مرحوم تجدید چاپ گردد و در دسترس دانشمندان و دانش پژوهان قرار گیرد. بعلاوه مجسمه‌ای از مرحوم سدید در یکی از میدانهای شهر بندرعباس نصب و خیابانی بنام آن مرحوم نامگذاری گردد.

سپاسگزارم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی